



اختلاف زوجین در ماهیت مال پرداختی از طرف زوج به زوجه

احمد احسانی فر^۱، حسین هوشمند فیروزآبادی^۲

چکیده

اختلاف میان ادعای زوج مبنی بر مهر بودن مالی که وی به زوجه پرداخته است (برای بریء کردن ذمه‌اش از پرداخت مهریه) با ادعای زوجه مبنی بر هبه بودن مالی که تحصیل کرده است (برای بهره‌مندی از امکان تحصیل مهریه علاوه بر هبه) و همچنین تلاقی ادعای زوج مبنی بر هبه بودن مالی که پرداخت کرده است (برای بهره‌مندی از امکان رجوع از هبه) و ادعای زوجه مبنی بر مهر بودن مال (برای ممانعت از رجوع و بازگرداندن مال پرداخت شده) از دعاوی شایع و رایج در اختلافات زوجین در محاکم می‌باشد. در این دعاوی، تشخیص مدعی و منکر و مقدم کردن قول یکی از زوجین از مهمترین چالش‌های پیش روی محاکم است. از این رو، پژوهش حاضر با هدف بررسی ماهیت و عنوان مالی که از طرف زوج به زوجه پرداخت می‌شود به شیوه تحلیلی-اسنادی انجام شد. نتایج پژوهش نشان داد که برای تشخیص مدعی و منکر در این دعاوی، پنج دیدگاه در آرای فقهی عرضه شده است. مطابق نظریه مشهور فقها که در هر دو دعوی مزبور، قول مدعی مهر بودن مال پرداخته شده از جانب زوج به زوجه را مقدم می‌دانند، تقویت می‌شود. اماره معوض بودن پرداخت، اصل عدم تبرع و اماره مدیون بودن پرداخت‌کننده از مهم‌ترین ادله‌ای است که در گزینش این نظریه نقش مهمی دارد. در پژوهش حاضر با طرح و تبیین نظریات رقیب و مقایسه و مقارنه آنها با نظریه مشهور فقها و نیز تبیین و تنقیح ادله نظریه مشهور، قوت تحلیلی و دلالتی نظریه مشهور و ترجیح آن بر سایر نظریات مشخص شد.

واژگان کلیدی: مهریه، هبه، تبرع، اصل عدم تبرع، اماره مدیونیت، ماهیت مال

پرداختی به زوجه.

DOI: 10.22034/ijwf.2024.16680.2127

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۷

۱. استاد یار حقوق خصوصی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه قوه قضائیه، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: ehsani.farahma@gmail.com 0009-0006-4191-963X

۲. دانشیار گروه حقوق و فقه اجتماعی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران / دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم، قم، ایران.

Email: hooshmand@rihu.ac.ir

0000-0002-5644-5821

The Difference between Spouses in the Nature of Money Paid by the Husband to the Wife

Ahmad Ehsanifar¹, Hussein Houshmand Firouzabadi²

The difference between the husband's claim that the money he has paid to his wife is dowry (Mahr) (to fulfill his promise to pay dowry) and the wife's claim that the money she has acquired is a gift (to benefit from the possibility of acquiring dowry in addition to the gift) and also the conflict between the husband's claim that the money he has paid is a gift (to benefit from the possibility of returning to the gift) and the wife's claim that the money she has acquired is dowry (to prevent returning the paid money) are among the common claims in the disputes between spouses in the courts. In these lawsuits, distinguishing between the claimant and the denier and preceding the promise of one of the spouses is one of the most important challenges in the courts. Therefore, the current research was conducted with the aim of investigating the nature and title of money paid by the husband to the wife in an analytical-documentary way. The results showed that in order to distinguish between the claimant and the denier in these claims, five points of view have been presented in jurisprudential opinions. The famous theory of jurists that believes in both of the above-mentioned lawsuits, the claimant's promise that the money the husband pays to the wife is dowry takes precedence, is strengthened. The principle (Amareh) of reciprocity of payment, the principle of non-gratuity, and the principle of indebtedness of the payer are among the most important reasons that play a significant role in choosing this theory. In the present research, by explaining competing theories and comparing them with the famous theory of jurists, as well as explaining the evidence of the famous theory, the analytical and implicational strength of the famous theory and its preference over other theories were determined.

Keywords: dowry (Mahr), gift, gratuity, principle of non-gratuity, principle of indebtedness, nature of the money paid to the wife.

DOI: 10.22034/jjwf.2024.16680.2127

Paper Type: Research


Data Received: 2023/08/05

Data Revised: 2023/12/24

Data Accepted: 2024/01/27

1. Assistant Professor of Private Law, Judiciary Research Institute, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

Email: ehsani.farahmad@gmail.com

 0009-0006-4191-963X

2. Associate Professor, Department of Law and Social Jurisprudence, Research Institute of Hawzeh and University, Qom, Iran / Qom Seminary Fourth Level Graduate, Qom, Iran.

Email: hooshmand@rihu.ac.ir

 0000-0002-5644-5821

۱. مقدمه

هبه یعنی، تمیلک بدون عوض و به صورت منجز عین (ابن عابدین، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۲۵۵/۶) و یا دادن چیزی به دیگری بدون درنظر گرفتن عوض. (مصطفوی، ۱۴۲، ۲۱۰/۱۳) هبه مختص نیازمندان نیست و برخلاف صدقه که گیرنده آن نیازمند است نیاز به قصد قربت هم ندارد (عاملی‌اشهد اول، ۱۴۱۰ هـ.ق). مهر واژه‌ای عربی است که در زبان فارسی کابین نامیده می‌شود (محقق داماد، ۱۳۸۲). در لغت به معنای صداق و عطیه‌ای از جانب زوج به زوجه است (طریحی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۴۸۶/۳). در اصطلاح، مهریه مقدار مالی است که زوج پرداختش به زوجه را هنگام عقد ازدواج یا بعد از آن بر ذمه می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۷۱). وقتی زوج مالی را به زوجه می‌پردازد ممکن است در آینده میان زوجین در ماهیت مال پرداختی اختلاف افتد؛ یعنی یکی از آنها ادعای مهر بودن مال پرداختی را دارد و دیگری ادعای هبه یا هدیه بودن آن مال را.

از آنجاکه براساس قاعده «البینه علی المدعی والیمین علی المنکر علی من انکر؛ علی المدعی علیه» (شرف‌مرضی، ۱۴۱۵ هـ.ق؛ کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق؛ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق) مدعی در دعوا وظیفه اقامه بینه و ادله را برعهده دارد و اگر ادله وی احرازکننده ادعا نباشد، دعوا با ابراز سوگند منکر به نفع منکر خاتمه می‌یابد، شناخت مدعی و منکر در هر دعوا اهمیت زیادی دارد. در این مسئله دو فرض قابل احصاء است: در نخستین فرض، زوج ادعا می‌کند که مال پرداختی، دینی بوده است که وی بابت مهر بر ذمه داشته است و با این ادعا بخواهد دعوی مطالبه مهر توسط زوجه را با ناکامی مواجه کند و در مقابل، زوجه ادعای هبه بودن مال پرداختی را داشته باشد تا بتواند مهر خود را نیز مطالبه کند. در دومین فرض، ممکن است زوج ادعا کند که مال با نام هبه پرداخت شده است تا بتواند با حق رجوع خود، مال را مسترد دارد، ولی زوجه ادعا کند که مال با نام مهر پرداخت شده است تا امکان استرداد را از زوج سلب کند. برخی فقها دو فرض مطرح شده را با ادله یکسان بررسی کرده‌اند و در نهایت به یک حکم در مورد دو فرض رسیده‌اند. برخی دیگر، دو حالت مطرح شده را با ادله غیر یکسانی بررسی کرده‌اند و در نهایت، حکم متفاوتی را در این دو فرض به دست آورده‌اند. با اتخاذ مبنای دوم، نمی‌توان از ادله، استدلالات و احکامی که فقها در مورد یکی از دو فرض مطرح کرده‌اند برای فرض دیگر استفاده کرد. اصلی‌ترین ملاکی که سبب تفاوت روش و ادله بحث در این دو

فرض می شود به ماهیت متفاوت مهر و هبه بستگی دارد. توضیح آنکه مهر، دین زوج به زوجه است و بر ذمه مرد مستقر می شود (ر.ک.، موسوی خمینی، بی تا، ۲/۲۵۱؛ علامه حلی، ۱۳۸۸؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲هـ.ق)، اما هبه، ماهیت تبرعی دارد و زوج را مدیون نمی کند. ملاک مهمی که سبب اختلاف در روش، ادله و احکام این دو فرض می شود این است که پرداخت مال اماره‌ای است بر معوض بودن انتقال. به تعبیر دیگر، اماره‌ای است بر مدیونیت پرداخت کننده. از این رو، به نظر برخی فقها معاصر درجایی که اختلاف بر سر دو عبارت مهر و هبه باشد قول مدعی مهر بودن مقدم است، چه زوج باشد و چه زوجه. به عقیده این فقها این گونه نیست که در اختلاف میان زوجین بر سر عبارت مهر بودن یا هبه بودن مال پرداختی همواره قول زوج مقدم باشد، بلکه اگر زوج ادعای مهر کند و زوجه ادعای هبه، قول زوج مقدم است و اگر زوج ادعای هبه کند و زوجه ادعای مهر، قول زوجه مقدم می شود.

دیدگاه برخی فقهای معاصر به خوبی گویای انفکاک در روش، ادله، مبانی و احکام این دو فرض است. ایشان آنجا که زوجه مدعی مهر بودن و زوج مدعی هبه بودن مال پرداختی را دارد قائل به تقدم قول زوجه و در صورتی که قول هیچ یک از طرفین مخالف با ظاهر نباشد، قائل به تداعی (مدعی بودن دو نفر نسبت به یک چیز) و تحالف (سوگند متوجه هردو طرف دعوا شود) و بازگشت مال به ملکیت زوج است مگر آنکه قول یکی از طرفین مخالف ظاهر باشد که در این حالت قول کسی که موافق ظاهر است، مقدم می شود. (سیستانی، ۱۴۱۷هـ.ق، ۳/۱۵۰) تشخیص مدعی و منکر در این دعوا از مسائلی است که به تصریح برخی فقها پیچیدگی هایی دارد (ر.ک.، مکارم شیرازی، ۱۴۲۴هـ.ق، ۶/۹۳) که ورود به آن و خروج دقیق از آن نیازمند تأمل و تتبع وسیع است (ر.ک.، اصفهانی، ۱۴۲۲هـ.ق؛ موسوی خمینی، بی تا، ۲/۲۰۱). پرسش اصلی نوشتار حاضر این است که مال پرداختی از طرف زوج به زوجه چه ماهیت و عنوانی دارد و در دوران میان هبه و مهر بودن مال پرداختی زوج به زوجه تکلیف چیست؟

۲. چارچوب نظری پژوهش

برخی فقها مسئله محل بحث در مقاله حاضر را در فرضی مطرح کرده اند که مالی که زوج می پردازد برابر با مهر باشد. (ر.ک.، ابن ادریس، ۱۴۱۰هـ.ق، ۲/۵۸۳؛ اصفهانی، ۱۴۲۲هـ.ق؛ طبرسی، ۱۴۱۰هـ.ق،

۱۶۵/۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۳۸۶/۴؛ بهجت، ۱۴۲۶ هـ.ق، ۷۴/۴؛ سبحانی، بی تا، ۲۸۳/۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱۸۲/۲۵؛ سیستانی،

۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۰۰/۳؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۵۸۲/۳؛ گلبایگانی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۳۶۳/۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ هـ.ق، ۲۷۷/۳) برخی دیگر

از فقها تصریح کرده‌اند که تفاوتی در میزان مال پرداختی وجود ندارد و اگر میزان پرداختی

مال، کمتر (ر.ک.، سبزواری، ۱۴۲۳ هـ.ق، ۲۴۹/۲؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۳۰۲/۸) یا بیشتر (ر.ک.، طرابلسی، ۱۴۰۶ هـ.ق،

۲۱۱/۲) از میزان مهر باشد نیز حکم یکسان با حالتی دارد که میزان پرداختی برابر با مهر است.

بسیاری از فقها مسئله را به صورت مطلق مطرح کرده‌اند و تصریحی در برابری یا عدم برابری

میزان پرداختی با میزان مهر در کلام ایشان وجود ندارد.

تعیین مدعی و منکر در دعوا و اختلاف زوجین بر سر ماهیت مال پرداختی در مقالات

منتشره به صورت مستقل بررسی نشده است، اما به صورت گریزی و موردی در برخی

مقاله‌ها مانند مقاله قواعد فقه قضایی و کاربرد آن در حقوق خانواده (قاعده بینه و اقرار)

در خلال برخی دیگر از دعاوی و اختلافات زوجین (نقیبی، ۱۳۹۲) بررسی شده است. مسئله

اصلی در این مقالات موضوع دیگری است و به صورت مستقل به موضوع اختلاف زوجین

در ماهیت دعوا اشاره نشده است. به همین دلیل، اول اینکه استقصا در تمام آراء، انظار و

دیدگاه‌ها نشده و به بیان دیدگاه مشهور اکتفا شده است. دوم اینکه ادله و مبانی دیدگاه

مشهور، تبیین و تنقیح نشده است. سوم اینکه اختلاف میان زوجین در فرضی بررسی شده

است که زوج مدعی پرداخت مهر و زوجه مدعی پرداخت هبه بوده است بدون آنکه فرض

معکوس یعنی، جایی که زوج مدعی پرداخت هبه و زوجه مدعی پرداخت مهر است، بررسی

نشده است. مسئله اختلاف میان زوجین در ماهیت مال پرداختی از مسائلی است که در

همه اعصار فقهی همواره مورد اهتمام فقها بوده است به طوری که پیشینه بحث درباره این

مسئله به نخستین کتاب‌های فقهی مدون در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری

قمری بازمی‌گردد. در بیشتر دعاوی، مرد مدعی پرداخت مهر و زن مدعی پرداخت هبه

است و در تعبیر فقها همین صورت از دعوا مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین، ابتدا

همین فرض و ادله آن و سپس صورت دیگر دعوا که زن مدعی پرداخت مهر و مرد مدعی

هبه بودن است، بررسی می‌شود.

۳. انواع صورت دعوا در ماهیت مال پرداختی به زوجه

۳-۱. صورت اول دعوا: ادعای پرداخت مهر از سوی زوج و ادعای پرداخت هبه از سوی زوجه در اختلاف زوجین در ماهیت و عنوان پرداخت به این صورت که زوج ادعای پرداخت مهر و زوجه ادعای پرداخت هبه را دارد، دیدگاه‌های متعددی از سوی فقها ارائه شده است.

۳-۱-۱. دیدگاه نخست (دیدگاه مشهور): تقدم قول زوج

دیدگاه نخست، خود به دو قول فرعی تقسیم می‌شود. قول فرعی نخست که دیدگاه مشهور فقه‌است به صورت مطلق قول زوج را با سوگند مقدم می‌داند. قول فرعی دوم نیز قول زوج را مقدم می‌داند، ولی در این قسم دو حالت از یکدیگر تفکیک شده است؛ اگر زوجه ادعای وقوع هبه بدون وجود صیغه لفظی را کند، قول زوج بدون نیاز به سوگند مقدم می‌شود و اگر زوجه مدعی وقوع هبه با وجود صیغه لفظی را داشته باشد، قول زوج به همراه سوگند مقدم می‌شود.

دیدگاه تقدم قول زوج به صراحت در برخی آرای قضایی نیز مشاهده می‌شود. برای نمونه شعبه ۴۰ دادگاه تجدیدنظر بآرد نظر شعبه ۲۸۳ دادگاه عمومی حقوق (خانواده) تهران - در رأی به شماره ۹۵۰۹۹۷۰۲۲۴۰۰۰۰۷۸ مورخ ۱۳۹۵/۲/۱۵ چنین نظر داده است که در صورت واگذاری اموالی از ناحیه زوج به زوجه و عدم ارائه دلیلی مبنی بر وقوع هبه از سوی زوجه باتوجه به اصل عدم تبرع، استحقاق زوج به این اموال محرز بوده و واگذاری اموال مذکور در قالب پرداخت مهریه محاسبه می‌شود. (ر.ک.، سامانه ملی آرای قضایی قوه قضائیه)

اول، تقدم قول زوج به همراه سوگند

نظر مشهور فقها در این اختلاف، تقدم قول زوج به همراه سوگند است. هم در بین فقهای متقدم و متأخر (ر.ک.، ابن‌ادریس، ۱۴۰ ه.ق، ۵۸۳/۲؛ حلی، ۱۴۲۴ ه.ق، ۳۱/۲؛ صیمری، ۱۴۰۸ ه.ق، ۳۶۴/۲؛ طبرسی، ۱۴۱۰ ه.ق، ۱۶۵/۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۲۸۶/۴؛ عاملی، ۱۴۲۹ ه.ق؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ ه.ق، ۱۸۲/۲؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ ه.ق، ۵۸۲/۳؛ علامه حلی، ۱۴۲۱ ه.ق؛ مجلسی، ۱۴۳/۱۴۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ ه.ق، ۲۷۷/۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۱۴۰/۳) و هم در بین فقهای معاصر (ر.ک.، بهجت، ۱۴۲۶ ه.ق، ۷۴/۴؛ سبحانی، بی.تا، ۲۸۳/۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳ ه.ق، ۱۸۲/۱۵؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳ ه.ق، ۳۶۲/۳؛ گلپایگانی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۱۷۱-۱۷۰/۲؛ مکارم‌شیرازی، ۱۴۲۴ ه.ق، ۹۴/۶؛ مکارم‌شیرازی، ۱۴۲۷ ه.ق، ۲۷۰/۳-۲۷۱) این دیدگاه

مشهور است. در فقه عامه نیز به تصریح شیخ طوسی، فقهای شافعی و حنفی قائل به همین نظریه می‌باشند (ر.ک.، طوسی، ۱۴۷ ه.ق، ۳۸۶/۴).

دوم) تقدم قول زوج بدون نیاز به سوگند در فرض عدم وجود صیغه لفظی برای هبه

در قول نخست از دیدگاه اول گفته شد که قول زوج به صورت مطلق مقدم می‌شود و تقدم قول وی منوط به ادای سوگند است. در قول فرعی دوم از دیدگاه اول، میان انعقاد عقد هبه با صیغه لفظی و انعقاد عقد هبه بدون صیغه لفظی یا با صیغه مبهم، تفصیل برقرار می‌شود؛ بدین صورت که اگر زوجه مدعی باشد که عقد هبه با صیغه ملفوظ و صریح منعقد شده است، قول مرد به همراه سوگند مقدم می‌شود و اگر زوجه مدعی شود که عقد هبه بدون صیغه ملفوظ منعقد شده یا با صیغه مبهم و غیر صریح منعقد شده است، قول مرد مقدم می‌شود بدون اینکه به سوگند نیاز باشد. شیخ طوسی با آنکه در **خلاف** معتقد به قول اول است، ولی در **مبسوط** به قول دوم روی آورده است (ر.ک.، طوسی، ۱۳۷۲، ۳۲۴/۴). علامه حلی با آنکه در **ارشاد الازدهان، تحریر الاحکام و تلخیص المرام** قائل به قول اول است، اما در **قواعد الاحکام** به قول دوم روی آورده است (ر.ک.، علامه حلی، ۱۴۱۳ ه.ق، ۸۹/۳). برخی دیگر از فقها از معتقدان به این دیدگاه هستند (ر.ک.، طرابلسی، ۱۴۰۶ ه.ق، ۲۱۷/۲؛ سبزواری، ۱۴۲۳ ه.ق، ۲۴۹/۲؛ شهیدانی، ۱۴۱۳ ه.ق، ۳۰۲/۸). این عقیده از سوی فقهایی مطرح شد که شیوه انعقاد عقد هبه را فقط به وسیله صیغه ملفوظ، صحیح می‌دانستند و هبه بدون صیغه ملفوظ را ناصحیح قلمداد می‌کردند. در جایی که زوجه مدعی است که مال پرداخت شده بانام هبه بدون صیغه لفظی به وی منتقل شده است، زوجه اقرار می‌کند به اینکه عقد هبه باطل بوده است. در اینجا حتی اگر زوج اقرار کند به اینکه قصدش از پرداخت مال، هبه بوده است باز هم بدون وجود صیغه لفظی، امکان انعقاد عقد هبه وجود نداشت. (شهیدانی، ۱۴۱۳ ه.ق، ۳۰۲/۸) به همین دلیل جایی که زوجه اقرار می‌کند به انعقاد هبه بدون صیغه معتبر، نیازی به سوگند زوج نیست (ر.ک.، شهیدانی، ۱۴۱۳ ه.ق، ۳۰۲/۸). از این رو، به ادعای زوجه، مال از ملکیت زوج خارج نشده است و به همین دلیل، قول زوجه رأساً باطل است و مقتضی لازم برای اینکه بتوان این قول را یک ادعا دانست، وجود ندارد. براین اساس، قول زوج بدون آنکه نیاز به سوگند داشته باشد، مقدم است.

بطلان این دیدگاه با مشهود بودن بطلان دلیل آن روشن می‌شود. در انعقاد هبه نه تنها بیان صیغه خاص در ایجاب و قبول شرط صحت عقد نیست، بلکه صیغه ملفوظ نیز لازم نیست و ادله صحت عقد معاطاتی شامل همه عقود به جز نکاح در برخی اقوال می‌شود. (ر.ک.، فاضل لنگرانی، ۱۴۲۱ ه.ق؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ ه.ق، ۹۴/۶) شهیدثانی بعد از ایراد بر محقق حلی که قول زوج را به صورت مطلق به همراه سوگند مقدم دانسته است قول محقق را مبتنی بر این مبنا تحلیل می‌کند که از منظر وی، معاطات در انعقاد عقد هبه کفایت می‌کند (شهیدثانی، ۱۴۱۳ ه.ق، ۲۳۲/۸). بنابراین، چون انعقاد هبه منوط به صیغه لفظی نیست و با انجام فعلی که با اراده و قصد صورت گیرد نیز می‌توان هبه را منعقد کرد (چه در فرضی که زن مدعی انعقاد هبه بدون وجود صیغه لفظی است، چه در فرضی که زوج مدعی انعقاد هبه با صیغه لغظی است و چه در فرضی که زوج ادعای انعقاد هبه با الفاظ مبهمی را که هم می‌تواند بر هبه و هم می‌تواند بر مهر دلالت کند، دارد) سوگند زوج لازم است (نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۱۴۶/۳۱). این نکته را باید افزود که اگر زوجین بر این مطلب اتفاق داشته باشند که پرداخت مال با الفاظی همراه بود که این الفاظ ظهور بر هبه داشته‌اند و زوج ادعا کند که قصد وی پرداخت مهر بوده و زوج ادعا کند که قصد زوج پرداخت هبه بوده است، چون ادعای زوج خلاف ظهور الفاظ بوده است، وی مدعی است و وظیفه اقامه بینه با اوست و زوج به دلیل موافقت گفتارش با ظاهر، منکر دانسته می‌شود (بجنت، ۱۴۲۶ ه.ق، ۷۴/۴؛ فاضل لنگرانی، ۱۴۲۱ ه.ق).

۳-۲. دیدگاه دوم: تداعی

دومین دیدگاهی که در مسئله اختلاف میان زوجین در ماهیت و عنوان مال پرداخت شده مطرح می‌شود، تداعی است. این دیدگاه، خود به دو قول فرعی تقسیم می‌شود.

اول) تداعی به صورت مطلق

در قول فرعی اول از این دیدگاه به صورت مطلق، اختلاف زوجین از اقسام تداعی است. (ر.ک.، اصفهانی، ۱۴۲۲ ه.ق؛ موسوی خمینی، بی تا، ۳۰۷۲؛ سیستانی، ۱۴۱۷ ه.ق، ۱۰۰/۳؛ فاضل لنگرانی، ۱۴۲۱ ه.ق) از آنجاکه عناوین هبه و مهر هردو عبارت وجودی مسبوق به عدم است، قائلان به این دیدگاه مسئله مزبور را در جایگاه تداعی در نظر می‌گیرند. در تقابل میان دو عبارت هبه و مهر، اصل عدم در ناحیه هردو می‌تواند جریان یابد، در نتیجه اصل عدم مهر با اصل عدم هبه در تعارض

قرار می‌گیرند و هردو تساقط می‌کنند. از این رو، به دلیل تداعی که باعث تحالف می‌شود مال به مالکش که زوج است، باز می‌گردد (سیستانی، ۱۴۱۷ ه.ق، ۳/۱۰۶). ضابطه باب تداعی جایی است که قول هیچ‌یک از طرفین نزاع با اصل سازگار نباشد و یا قول هردو با اصل سازگار باشد به طوری که هردو در تعارض، تساقط می‌کنند و از اعتبار می‌افتند. در این حالت هردو طرف دعوا از طرفی مدعی و از طرفی منکر شمرده می‌شوند؛ زیرا قسمتی از گفتار هریک از طرفین دعوا، ادعا و قسمتی دیگر از گفتار هریک انکار دانسته می‌شود (نابینی، ۱۴۱۳ ه.ق، ۱۱۷۵/۱).

برخی فقها نتیجه عملی این دیدگاه را همان نتیجه دیدگاه نخست دانسته‌اند؛ زیرا نتیجه تداعی و تحالف این است که مالی باقی می‌ماند که نه هبه شده است و نه به مهر داده شده است. بنابراین، باید به صاحبش که زوج است، برگردد و این همان نتیجه‌ای است که دیدگاه اول نیز بدان معتقد است؛ یعنی تقدم قول زوج. (مکارم‌شیرازی، ۱۴۲۴ ه.ق، ۶/۹۴) برخلاف آنچه درباره یکسانی نتیجه عملی این دیدگاه و دیدگاه نخست گفته شد تفاوت عملی دیدگاه نخست با دیدگاه حاضر به وضوح مشخص است؛ زیرا مبتنی بر دیدگاه نخست، یعنی تقدم قول زوج، مال در قالب مهر باید کماکان در ید زوج باشد و ملکیت زوجه بر مال مستقر و تثبیت می‌شود، در حالی که مبتنی بر این دیدگاه با تداعی زوجین و تحالف آنها، مال مجدد به مالکش یعنی، زوج باز می‌گردد و از ید زوجه باید خارج شود و اگر مال در ید زوجه تلف شده باشد، زوجه موظف به پرداخت بدل آن اعم از مثل یا قیمت می‌شود.

الف) تفصیل بین اختلاف زوجین در قصد زوج و اختلاف زوجین در لفظ مستعمل توسط زوج

در قول فرعی دوم از این دیدگاه بین دو حالت، تفصیل برقرار شده است. حالت نخست، جایی است که اختلاف زوجین در قصد زوج هنگام پرداخت باشد؛ یعنی زوج ادعای داشتن قصد مهر هنگام پرداخت را داشته باشد و زوجه ادعا کند که زوج هنگام پرداخت، قصد هبه را کرده بود. در این حالت، قول زوج به همراه سوگند، مقدم دانسته شده است، اما حالت دوم در اختلاف زوجین در لفظ به کار رفته توسط زوج هنگام پرداخت باشد؛ یعنی زوج ادعا کند که هنگام پرداخت از الفاظ دال بر مهر و زوجه ادعا کند که هنگام پرداخت از الفاظ دال بر هبه استفاده کرده است. در این حالت تداعی رخ می‌دهد. (زین‌الدین، ۱۴۱۳ ه.ق، ۱۲۸/۷)

۳-۱-۳. دیدگاه سوم: تقدم قول زوجة

دیدگاه سوم در مسئله اختلاف میان زوجین در ماهیت و عبارت مال پرداخت شده، تقدم قول زوجة است. این دیدگاه مستند به اماره و قاعده ید است؛ یعنی وقتی مال در ید و تصرف زوجة است براساس اماره ید، قول متصرف و ذی الید باید مقدم و وی باید مدعی علیه تلقی شود. این دیدگاه از پاسخ برخی فقهای معاصر به تعدادی از استفتائات به دست می‌آید. یکی از مراجع معاصر (آیت الله صافی گلپایگانی) در پاسخ به یکی از استفتائات می‌فرماید: «ظاهر این است که هرکدام ملک را تحت ید دارند مدعی علیه و مدعی طرفی است که معارض باید دیگری است، اگر مدعی بینه ندارد و مدعی علیه را که منکر ادعای اوست، می‌تواند قسم بدهد» (نرم افزار گنجینه آرای قضایی، بی‌تا). در رد این دیدگاه آمده است: «قول متصرف و ذی الید در صورتی مقدم می‌شود که مسبوق به ید غیر نباشد، درحالی‌که در اینجا زن قبول دارد مالی که در دست اوست سابقاً در تصرف شوهر بوده و از شوهر به وی منتقل شده است» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ ه.ق، ۹۴/۶).

قانون مدنی نیز در ماده ۳۷ شرط استناد به اماره ید را که در ماده ۳۵ مقرر شده است، عدم وجود اقرار ذوالید و متصرف به ملکیت سابق شخصی دیگر می‌داند. در صورت وجود اقرار، اماره ید مبتنی بر این ماده قابل استناد نیست: «اگر متصرف فعلی اقرار کند که ملک، سابقاً مال مدعی او بوده است در این صورت مشارالیه نمی‌تواند برای رد ادعای مالکیت شخص مزبور به تصرف خود استناد کند مگر اینکه ثابت کند که ملک به ناقل صحیح به او منتقل شده است». اسقاط اعتبار اماره ید در صورت اقرار ذوالید و متصرف به وجود حالت سابقه پیشینی برای ملکیت مال از مشهورات فقه امامیه است (موسوی خمینی، بی‌تا، ۴۲۲/۲؛ خوبی، ۱۴۲۲ ه.ق، ۶۸/۱؛ تبریزی، بی‌تا؛ سبزواری، ۱۴۱۳ ه.ق، ۱۳۲/۲۷). از این رو، در اینجا با وجود آنکه زوجة مقرر به ملکیت سابق زوج بر مال است اعتبار قاعده ید نیز ساقط می‌شود.

۳-۱-۴. دیدگاه چهارم: صلح قهری

دیدگاه چهارم در اختلاف میان زوجین در ماهیت و عنوان پرداخت مطرح شده مصالحه قهری است؛ بدین صورت که حاکم باید این دورا به صلح الزام کند. این عقیده در حاشیه سید اسماعیل صدر بر کتاب جامع عباسی مطرح شده است. ایشان در حاشیه کتاب بر قول صاحب این کتاب یعنی، شیخ بهاء الدین عاملی که قائل به تقدم قول زوج است چنین

می نویسد: «احوط صلح است در این صورت» (عاملی، ۱۴۲۹ ه.ق).

۳-۱-۵. دیدگاه پنجم: تفصیل به اعتبار جنس مال پرداخت شده

پنجمین دیدگاه در مسئله اختلاف میان زوجین در ماهیت و عبارت مال پرداخت شده که از اختصاصات فقه مالکی است و شیخ طوسی در **الخلاص** آن را نقل قول کرده است، دیدگاهی تفصیلی به اعتبار جنس مال پرداخت شده است. در کالاهایی که از روی عادت، هدیه داده می‌شوند قول زوجه که مدعی عبارت هبه است، مقدم می‌شود و در سایر کالاها قول زوج که مدعی عبارت مهر است، مقدم می‌شود. (طوسی، ۱۴۷ ه.ق، ۲۸۶/۴) کالاهایی که از روی عادت هدیه داده می‌شوند در برخی اقوال بر کالاهای حقیر و ارزان تطبیق داده شده‌اند. برخی از کالاهایی که در منابع فقهی از روی عادت هدیه داده می‌شود عبارتند از: مقنعه، انگشتر و جوراب (سبحانی، بی تا، ۲/۲۸۳). کالاهایی که از روی عادت در قالب مهر داده می‌شوند بر کالاهای گران تطبیق داده شده‌اند (ر.ک.، مکارم‌شیرازی، ۱۴۲۴ ه.ق، ۹۵/۶)، ولی تطبیق کالاهایی که در عرف از روی عادت هدیه داده می‌شوند بر کالاهای حقیر و ارزان و تطبیق کالاهایی که در عرف از روی عادت، مهر قرار داده می‌شوند بر کالاهای گران، تطبیق بی‌وجه و مدعی صرف است که از ارتکازات ذهنی قائل به دست آمده است، وگرنه ممکن است در عرف، هدیه به کالاهای گران نیز تعلق بگیرد و بالعکس، مهر به کالای ارزان تعلق گیرد.

در رد این دیدگاه برخی فقها دیدگاه مزبور را خروج از محل بحث دانسته‌اند؛ زیرا قول زوجه در اینجا همراه با قرائن است. از این رو ظاهر، منطبق با قول زوجه است و به همین دلیل، منکر بودن وی در اینجا محل نزاع نیست. (ر.ک.، مکارم‌شیرازی، ۱۴۲۴ ه.ق، ۹۵/۶) فقیه دیگری از فقهای معاصر این دیدگاه را این‌گونه نقد می‌کند که اگر کالای پرداخت شده ظاهری ارائه دهد که مفید اطمینان باشد باید به همان ظاهر رجوع شود (ر.ک.، سبحانی، بی تا، ۲/۲۸۳). تقدم و رجحان قول کسی که ادعایی موافق با ظاهر عرفی و عادی دارد در دیدگاه برخی دیگر از فقهای معاصر نیز دیده می‌شود که در دعوی زوجین و اختلاف ایشان در عبارت مهر یا هبه، قول موافق ظاهر را مقدم می‌دانند. برای مثال اگر از مقدار یا جنس یا وصف مال پرداختی یا زمان پرداخت مال یا شرایط مالی و اوضاع و احوال زوجین بتوان ظاهری عرفی و عادی را استنتاج کرد، قول گوینده آن ظاهر مقدم است (ر.ک.، سیستانی، ۱۴۱۷ ه.ق، ۱۰۰/۲).

۳-۱-۶. ادله دیدگاه مشهور (تقدم قول زوج)

در اختلاف میان زوجین در ماهیت و عبارت مال پرداخت شده، ادله فقها حول محور قواعد فقهی کلی است و کمتر فقیهی در این تنازع به ادله روایی استناد کرده است. (مکارم‌شیرازی، ۱۴۲۴ ه.ق، ۸۷/۶) در ادله دیدگاه مشهور، دو دسته از ادله قابل تمییز است: نخست، ادله‌ای که ناظر به عنوان پرداخت از منظر پرداخت‌کننده مال است و دوم، ادله‌ای که ناظر به عنوان پرداخت از منظر اشخاص ثالث غیر از پرداخت‌کننده و گیرنده است. در ادله دسته اول که ناظر به پرداخت از منظر پرداخت‌کننده است محتوای ذهنی پرداخت‌کننده هنگام پرداخت به شیوه بارزی مهم و مورد اعتماد و مورد اعتنا قرار می‌گیرد و همین محتوای ذهنی بر مقاصد و نیت گیرنده غلبه می‌یابد. در ادله دسته دوم که ناظر به پرداخت از منظر اشخاصی غیر از پرداخت‌کننده و گیرنده است این مسئله مورد ملاحظه و دقت قرار می‌گیرد که اگر سایرین بدون اینکه هیچ حضور ذهنی نسبت به مرادوات، معاملات و ارتباطات پرداخت‌کننده و گیرنده داشته باشند و فقط واقعه پرداخت مال از پرداخت‌کننده به گیرنده را می‌بینند چه محتوایی در ذهن ایشان نسبت به نام این پرداخت شکل می‌گیرد. همین محتوای ذهنی در ادله دسته دوم غلبه می‌یابد. هر دو قسم از ادله دسته اول و دوم در تعبیر فقها برای ترجیح و تقدم قول زوج مطرح شده است که در ادامه تبیین می‌شود.

اول ادله دسته نخست: عنوان پرداخت از منظر پرداخت‌کننده

الف) آگاه‌تر بودن زوج نسبت به قصد خود

پرداخت مال عملی است یک طرفه که توسط پرداخت‌کننده انجام می‌شود و وی به قصد خویش آگاه‌تر است. (سبزواری، ۱۴۱۳ ه.ق، ۱۸۲/۲۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ ه.ق، ۲۷۷/۲؛ مکارم‌شیرازی، ۱۴۲۴ ه.ق، ۹۴/۶) از این رو، قول وی باید مقدم باشد.

ب) قاعده «ما لا یعلم الا من قبله»

از آنجاکه شناخت و آگاهی از قصد زوج در پرداخت مال فقط از ناحیه اظهارات وی امکان پذیر است مسئله مزبور از مصادیق قاعده «ما لا یعلم (یعرف) الا من قبله» است و منطبق با مقتضای این قاعده، قول مرد پذیرفته می‌شود. (ر.ک.، شهیددانی، ۱۴۱۳ ه.ق، ۳۰۳/۸)

مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ هـ.ق، ۹۴/۶؛ نجفی، ۱۴۴ هـ.ق، ۱۴/۳۱) در برخی مصادیقی که فقها نسبت به شمول این قاعده مطرح کرده‌اند مصادیقی دیده می‌شود که امور نفسانی است و بروز و ظهور خارجی ندارد. برای مثال اگر زوجه برای سفر حج مستطیع شود و ادعا کند که هیچ خوفی از تهدیدات این سفر ندارد و در مقابل، زوج ادعا کند که برخی تهدیدات سفر باعث خوف زوجه می‌شود، قول زوجه مقدم بوده و پذیرفته است. **صاحب‌عناوین** بعد از بیان این مصداق، علت تقدم قول زوجه را این‌گونه بیان می‌کند: «خوف، امری نفسانی است و آگاهی یافتن از نفس زن جز از راه اخبار خود وی امکان‌پذیر نیست» (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۶۱۷/۲). قاعده مزبور بر این مدعاست که در مواردی که علم به واقع شدن ادعایی ممکن نمی‌شود جز از راه اعلام و اخبار صاحب آن ادعا، چاره‌ای جز تصدیق مدعی نیست. برخی فقها در بیان نقش و جایگاه این قاعده متقدمند که اگر این قاعده مجرا نشود جریان بسیاری از امور متوقف می‌شود (ر.ک.، کاشف‌الغطاء، ۱۳۵۹، ۹۶/۱).

ج) شرطیت انحصاری اراده پرداخت‌کننده در پرداخت

استدلال دیگر برای موجه سازی تقدم قول زوج آن است که در پرداخت و ایفای عهد، آنچه معتبر است و شرط صحت آن شمرده می‌شود، اراده، قصد و نیت پرداخت‌کننده است نه اراده، قصد و نیت گیرنده. از این رو، قصد زوج که پرداخت‌کننده است محل اعتنا و اعتبار است نه قصد زوجه که گیرنده مال است. (سبزواری، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱۸۲/۲۵؛ نجفی، ۱۴۴ هـ.ق، ۱۴/۳۱)

د) منکر بودن زوج و مدعی بودن زوجه

واژه‌های مدعی و منکر از نظر مفهوم‌شناسی اصطلاحی، تعاریف گوناگونی در نزد فقها دارد. مبتنی بر معیار مشهور در تمیز مدعی و منکر، زن در این دعوا مدعی دانسته می‌شود. معیار مشهور در تشخیص مدعی از منکر آن است که مدعی کسی است که قول وی مخالف ظاهر یا قاعده یا اصل است و منکر کسی است که قولش موافق ظاهر یا قاعده یا اصل است. (رشتی، ۱۴۷ هـ.ق؛ نایینی و عراقی، ۱۴۲۱ هـ.ق) برخی فقها به منکر بودن زوج در قالب یکی از ادله تقدم قول وی در اختلاف میان زوجین در ماهیت و عنوان پرداخت مال استناد کرده‌اند (ر.ک.، ابن‌دریس، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۵۸۳/۲؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۳۰۲/۸؛ طبرسی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۱۶۵/۲؛ طوسی، ۱۴۷ هـ.ق، ۲۸۶/۴؛ نجفی، ۱۴۴ هـ.ق، ۱۴/۳۱). معتقدان به منکر بودن زوج در این دعوا، تقدم قول زوج را مستند

به دو دلیل می‌دانند: نخست آنکه زوج استناد به امری می‌کند که جز ازسوی خود وی معلوم نمی‌شود و دوم آنکه قول زوج موافق اصل عدم است (ر.ک. نجفی، ۱۴۴۰ ه.ق، ۱۴۶/۳۱). معیار مطرح شده در تشخیص مدعی و منکر به نظر برخی معاصرین و متأخرین قابل اعتنا نیست. به همین دلیل معیار دیگری که برای شناخت مدعی مطرح شده معیار تشخیص عرفی است (ر.ک. موسوی خمینی، ۱۴۲۱ ه.ق، ۴۶۷/۳؛ خوبی، ۱۴۲۲ ه.ق، ۵۱۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ ه.ق). مبتنی بر دیدگاهی که تشخیص مدعی و منکر را به فهم عرف احاله می‌دهد شاید نتوان در دعوی زوجین و اختلاف بر سر عبارت مال پرداختی به صورت عمومی و در همه دعاوی، زوج یا زوجه را مدعی یا منکر تلقی کرد و باید اوضاع و احوال و شرایط پیرامونی هر دعوا به صورت خاص ملاحظه شود.

ه) اختیار پرداخت‌کننده در تعیین عنوان پرداخت (تنقیح مناط از ماده ۲۸۲ قانون مدنی)

برای تقدم قول زوج بر مبنای ظهور ماده ۲۸۲ قانون مدنی می‌توان مؤیدی را به دست آورد که می‌گوید: «اگر کسی به یک نفر دیون متعدده داشته باشد تشخیص اینکه تأدیه از بابت کدام دین است با مدیون می‌باشد». البته نمی‌توان به این ماده برای استدلال به تقدم قول زوج در تعیین عنوان پرداخت استناد کرد؛ زیرا منطوق و مدلول مطابقی ماده در جایی است که پرداخت‌کننده چند دین به قایض دارد و در اینکه پرداخت برای کدام دین است، میان طرفین نزاع شکل می‌گیرد و قانون‌گذار در این حالت، پرداخت‌کننده را مقدم دانسته است تا نام یکی از چند دین خود را اختیار کند حال آنکه مسئله تحقیق حاضر جایی است که شخص یک دین به دیگری دارد (مهر) و بین او و قایض در عنوان پرداخت، اختلاف رخ می‌دهد. ملاک مدنظر قانون‌گذار در ماده ۲۸۲ قانون مدنی به حدی روشن است که ملاک مزبور قابل تسری به موارد دیگری است که در بردارنده این ملاک است. ملاک مورد نظر قانون‌گذار در این ماده این است که در واقعه حقوقی پرداخت، پرداخت‌کننده بهتر از قایض می‌داند که پرداخت از چه بابی و با چه ماهیتی بوده است. به تعبیر یکی از استادان حقوق مدنی: «از نظر منطقی نیز مدیون است که درباره پرداخت دیون خود تصمیم می‌گیرد، پس او هم باید معین کند که کدام یک از دیون را می‌پردازد» (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۷۱/۴). این ملاک قابل تسری به موارد دیگر است. با اخذ این ملاک و با تنقیح مناط می‌توان در جایی که پرداخت‌کننده

ادعای پرداخت دین خود را می‌کند و قابض ادعای پرداخت با عنوانی دیگر را دارد، قول پرداخت‌کننده را مقدم دانست.

دوم) ادله دسته دوم: عنوان پرداخت از منظر اشخاص ثالث

در ادله دسته دوم که ناظر به عنوان پرداخت از منظر اشخاصی غیر از پرداخت‌کننده و گیرنده است این مسئله مورد ملاحظه و دقت قرار می‌گیرد که اگر سایرین بدون اینکه هیچ حضور ذهنی نسبت به مرادات، معاملات و ارتباطات پرداخت‌کننده و گیرنده داشته باشند و فقط واقعه پرداخت مال از پرداخت‌کننده به گیرنده رامی‌بینند چه محتوایی در ذهن ایشان نسبت به نام این پرداخت شکل می‌گیرد. همین محتوای ذهنی در ادله دسته دوم غلبه می‌یابد.

الف) تأسیس اماره معوض بودن پرداخت

در ادله تقدم قول زوج این‌گونه استدلال شده است که طبیعت مال اقتضا می‌کند که به صورت مضمون انتقال یابد و گفتار مخالف با این طبیعت نیازمند دلیل است. (سبحانی، بی‌تا، ۲۸۲/۲) مراد از مضمون در استدلال این دسته از فقها معوض بودن است. در تفسیر قاعده فقهی «کل عقد یضمن بصحیحه یضمن بفاسده و کل عقد لا یضمن بصحیحه لا یضمن بفاسده» آمده است که مراد از ضمان دار بودن عقد، معوض بودن عقد و مراد از فقدان ضمان، مجانی بودن عقد است (حسینی مراعی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۴۶۴/۲؛ موسوی قزوینی، ۱۴۱۹ هـ.ق). استدلال مطرح شده مبتنی بر مبنای برخی فقها که به تقابل میان مهر و بضع نظر می‌دهند ماهیت شبه معوض دارد، در حالی که هبه تبرع تام است و فاقد عنصر معاوضی بودن است. بر مبنای استدلال گفته شده و منطبق با طبع اموال می‌توان به تأسیس اماره‌ای اقدام کرد که هنگام تنازع به‌کار آید و گوینده گفتار موافق با این اماره را در جایگاه منکر و گوینده گفتار مخالف با اماره را در جایگاه مدعی بنشانند.

ب) اصل عدم تبرع

اصل عدم تبرع در دعوی میان زوجین بر سر عبارت مال پرداختی از ادله‌ای است که در تحلیل برخی فقها برای تقدم قول زوج مطرح شده است. (شهیدثانی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۳۰۲/۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ هـ.ق، ۹۴/۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱۴۰/۳۱) این اصل مبتنی بر این استدلال است که در صورت اختلاف میان پرداخت‌کننده و گیرنده در وجود قصد تبرع به این صورت که پرداخت‌کننده ادعای

عدم وجود قصد تبرع و گیرنده ادعای وجود قصد تبرع می‌کند اگر با هیچ قرینه، ظاهر، بینه، دلیل، اماره، شاهد و ظاهری نتوان ادعای هیچ‌یک از طرفین متداعیین را تقویت کرد، شک و تردید در وجود یا عدم وجود قصد تبرع ایجاد می‌شود. در این حالت مقتضای اصل اولی، عدم وجود قصد تبرع است (ر.ک.، طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ ه.ق، ۳۸۲/۵، علامه حلی، ۱۴۱۴ ه.ق، ۳۲/۱۳؛ فاضل هندی اصفهانی، ۱۴۱۶ ه.ق، ۴۷۸/۷).

ظهور پرداخت بر عدم تبرع و تأسیس اماره مدیونیت (ظهور ماده ۲۶۵ قانون مدنی) مجرای ماده ۲۶۵ قانون مدنی فرضی است که شخصی مالی را به دیگری تسلیم کرده است، ولی مشخص نیست که این مال از چه نظر (از برای تأدیه دین یا تبرعاً یا به اشتباه یا از باب امانت) تسلیم شده است. در این مورد در ماده ۲۶۵ قانون مدنی مقرر شده است: «هرکس مالی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است. بنابراین، اگر کسی چیزی به دیگری بدهد بدون اینکه مقروض آن چیز باشد، می‌تواند استرداد کند». بر این اساس ماده ۲۶۵ قانون مدنی حاوی اماره قانونی تبرعی نبودن دادن مال به دیگری است که در نخستین بخش ماده آمده است و دادن مال را ظاهر در عدم تبرع می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۷۷). در این ماده به صراحت تصریح شده است که مالی که به دیگری داده می‌شود از باب تبرع و در قالب یکی از عقود تبرعی مانند هبه، عاریه و اباحه انتفاع مجانی تحویل داده نشده است. پیرامون ماده ۲۶۵ قانون مدنی، آنچه از دیرباز محل اختلاف حقوق دانان بوده است و در آرای محاکم قضایی نیز موضوع اختلاف قرار می‌گیرد این است که در صورت بروز اختلاف میان پرداخت‌کننده مال (دافع) و گیرنده مال (قابض) در عنوان پرداخت و در دعوی استرداد مال، قول کدام یک مقدم است؟ آیا باید پرداخت مال را بابت ادای دین از قبل موجود دانست و بر این اساس، پرداخت‌کننده را محق برای استرداد مال ندانست یا آنکه باید بر این اعتقاد بود که پرداخت مال به اشتباه یا بابت امانت یا در قالب تبرع صورت گرفته و از این منظر امکان استرداد مال تسلیم شده توسط پرداخت‌کننده وجود دارد؟

آنچه بر مسئله پژوهش حاضر اثر می‌گذارد اماره‌ای است که فقره اول ماده ۲۶۵ قانون مدنی مطرح کرده و آن هم اماره غیر تبرعی بودن پرداخت مال است که مبتنی بر این اماره قانونی، پرداخت مال از باب عقود تبرعی مانند هبه، عاریه و اباحه انتفاع مجانی

نیست. به اعتقاد برخی از اساتید حقوق مدنی ماده ۲۶۵ قانون مدنی بر اماره مدیونیت پرداخت‌کننده دلالت دارد که منطبق با این تفسیر، پرداخت زوج اماره بر مدیونیت وی دارد و روشن است که مدیونیت زوج نسبت به پرداخت مهر بوده است نه نسبت به پرداخت تبرعی. براساس این تفسیر، فقط پرداخت مال به دیگری ظهور بر این دارد که پرداختنده، دین از قبل موجود خود را تأدییه کرده است. یکی از اولین مفسرین قانون مدنی در شرح این ماده می‌نویسد: «اگر کسی مالی به دیگری بدهد، ظن غالب بر این است که قصد تبرع نداشته و با دادن آن مال قرض خود را به طرف مقابل ادا می‌کند، چنانچه همین حکم را ماده ۲۶۵ مقرر داشته» (عدل، ۱۳۸۵). از این جمله استنباط شده است که ایشان جمله «ظاهر در عدم تبرع است» را به معنی «ظاهر در وفای به عهد است» تفسیر کرده است (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۱۷۶/۴). براین اساس، اساتید دیگر حقوق مدنی نیز معتقدند که در حقوق ما پرداخت، اماره بر وجود دین است (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۹/۴). بر مبنای این تفسیر، هر پرداخت، اماره بر مدیونیت است و نشانه وفای به عهد از پیش موجود است. بنابراین، هرکس مالی به دیگری بدهد فرض بر این است که دین خود را ادا کرده است.

۳-۲. صورت دوم دعوا: ادعای پرداخت مهر از سوی زوجه و ادعای پرداخت تبرعی از سوی زوج

صورت دوم دعوا جایی است که زوجه ادعا می‌کند که مال پرداختی بابت مهر به وی داده شده و زوج ادعا می‌کند که مال به صورت تبرعی به وی انتقال داده شده است. در این دعوا باید از ادله پیش‌گفته کمک گرفت تا بتوان حکم موضوع را براساس مبانی فقهی استنتاج کرد. مبتنی بر ادله پیش‌گفته در صورت نخست دعوا، دو دسته از ادله واکاوی شد: دسته نخست از ادله مزبور، ادله ای است که ناظر به عنوان پرداخت از منظر پرداخت‌کننده است و مبتنی بر این دسته از ادله، قول پرداخت‌کننده مقدم بر قول گیرنده است. دسته دوم از ادله مبحث در صورت نخست دعوا ناظر به عنوان پرداخت از منظر اشخاص ثالث است و مبتنی بر این دسته از ادله، قول کسی که قائل به مهر بودن پرداخت است، مقدم می‌شود. در صورت نخست دعوا، از آنجاکه پرداخت‌کننده همان کسی بود که قائل به مهر بودن پرداخت است بین ادله دسته اول و ادله دسته دوم تعارضی رخ نمی‌داد و هر دو دسته

از ادله مزبور، قول زوج را مقدم می دانستند؛ زیرا وی پرداخت کننده است و همان قائل به مهر بودن پرداخت است. اما در صورت دوم دعوا، نتیجه ای که از ادله دسته اول به دست می آید با نتیجه عاید از ادله دسته دوم در تعارض می افتد و در حالی که مبتنی بر ادله دسته اول، قول مرد باید مقدم باشد. مبتنی بر ادله دسته دوم، قول زن که قائل به مهر بودن پرداخت است، مقدم می شود. در نتیجه باید بین ادله دسته اول و ادله دسته دوم در صورت دوم دعوا اقدام به تعدیل و ترجیح صورت گیرد.

در نسبت سنجی میان ادله، ادله دسته دوم بر ادله دسته اول به سه دلیل غلبه دارد: نخست به دلیل شرایط و مقیدات متعددی که بر قاعده «مالا یعلم الا من قبله» وارد شده است. دوم، به دلیل قوت تحلیلی ادله دسته دوم و سوم، به دلیل فتاوی صریحی که در این زمینه وجود دارد. بسیاری از فقها مفاد قاعده «لایعلم الا من قبله» را به طور مطلق نپذیرفته اند و پذیرش مفاد قاعده را منوط به مقیداتی دانسته اند. تفصیل قیودات مطروحه توسط فقها مورد بحث پژوهش حاضر نیست، ولی به صورت نمایه وار برخی از این قیودات عبارتند از:

- راه دیگری برای اثبات مدعا به جز پذیرش قول مدعی وجود نداشته باشد و راه منحصر در اثبات مدعا پذیرش قول مدعی باشد؛ (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ ه.ق، ۲/۶۱۸)
- پذیرش مدعا از نظر قوانین طبیعی، تکوینی و قواعد تشریحی امکان وقوعی داشته باشد؛ (سبزواری، ۱۴۱۳ ه.ق، ۲۳۶/۲۸؛ فاضل لنگرانی، ۱۴۲۱ ه.ق)
- از نظر قواعد عقلی و رویه های عرفی ادعای مدعی باید قابل پذیرش باشد؛ (نابینی، ۲۰۱۳/۲/۶۶)
- مدعی با ادعای خود در معرض تهمت و اتهام قرار نداشته باشد؛ (موسوی خمینی، بی تا، ۲/۲۵۳؛ سیستانی، ۱۴۱۷ ه.ق، ۳/۱۶۰ و ۱۶۳)

- صدق ادعای مدعی محتمل باشد یا کذب ادعای وی معلوم نباشد؛ (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸ ه.ق، ۲/۸۴۸)

- ادعای مدعی مخالف با روال معمول و متداول امور نباشد؛ (سجلی، ۱۴۱۴ ه.ق)
- قرینه ای بر کذب ادعای وی وجود نداشته باشد؛ (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ ه.ق، ۲/۶۲۰؛ طباطبایی

یزدی، ۱۴۲۸ ه.ق؛ مغنیه، ۱۴۲۱ ه.ق، ۲/۴۴۹-۴۵)

- نتوان از ظواهر عبارات مدعی اقراری علیه خودش را به دست آورد؛ (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ ه.ق.

۶۲۰/۲-۶۲۱)

- آگاهی یافتن از موضوع ادعا مشقت‌آور باشد مانند مواردی که موضوع ادعا در خفا

رخ می‌دهد. (قمی، ۱۴۱۳ ه.ق.؛ ۴۸۱/۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق.؛ ۳۱/۳۶۴)

مقیدات و شرایط مطرح در تعبیر فقها حاکی از آن است که نمی‌توان مفاد قاعده «مالا یعلم الا من قبله» را مانند سایر قواعد فقهی در بیشتر موارد جاری دانست و باید در موارد اعمال این قاعده جانب احتیاط را رعایت کرد به ویژه جایی که ادله‌ای در مقابل و مخالف با این قاعده وجود داشته باشد که در مسئله مورد بحث، ادله دسته دوم که بنیان تحلیلی قوی دارد و مؤیدات روایی نیز آن را تقویت می‌کند، مخالف با این قاعده عمل می‌کند. افزون بر این، فتاوای صریح برخی فقها دال بر آن است که درجایی که زن ادعای مهر بودن مال پرداختی و مرد ادعای تبرع بودن آن را دارد، قول زوجه مقدم است (سیستانی، ۱۴۱۷ ه.ق.؛ ۳/۱۰۰). آیت‌الله مکارم شیرازی درجایی که زوج ادعای مهر بودن و زوجه ادعای تبرعی بودن مال پرداختی به زوجه را دارند، قول زوج را مقدم می‌داند و درجایی که زوجه ادعای مهر بودن و زوج ادعای تبرعی بودن را دارد، قول کسی را که مدعی مدیونیت پرداخت‌کننده است، مقدم می‌داند که در این فرض، قول زوجه دانسته می‌شود: «ادعای ادای دین مقدم است» (ر.ک.، سایت اختصاصی آیت‌الله مکارم شیرازی). در برخی آرای قضایی درجایی که زوج مدعی هبه مال است تارجمان کند، اما زوجه مدعی مهریه بودن مال است تا بتواند آن را نزد خود نگه دارد و مالک دانسته شود، دادگاه ماهیت این مال را مهریه دانسته است و چنین رأی صادر شده که چنانچه واهب (زوج) در دادگاه اقرار کرده باشد انتقال مذکور برای پرداخت مهریه بوده است، ادعای هبه و رجوع از آن مسموع نیست و فاقد جایگاه قانونی است. از جمله در دادنامه قطعی شماره ۹۴۰۹۹۸۲۱۶۳۷۰۱۶۶۰ دادگاه تجدیدنظر به تاریخ ۱۳۹۵/۰۳/۰۱ نظر دادگاه بدوی تأیید و آمده است: «ادعای هبه و رجوع از آن و ابطال سند، منتفی و غیرقابل استماع و فاقد جایگاه قانونی محسوب می‌شود» (ر.ک.، سامانه ملی آرای قضایی قوه قضائیه).

۴. بحث و نتیجه‌گیری

درجایی که مالی از سوی زوج به زوجه پرداخت می‌شود و بعدها در ماهیت و عبارت مال پرداختی اختلاف رخ می‌دهد یعنی، زوج ادعای مهر بودن مال پرداختی و زوجه ادعای هبه بودن مال پرداختی را می‌کند، بنابر قول مشهور فقهای متقدم، متأخر و معاصر، قول زوج به همراه سوگند مقدم است و زوجه برای اثبات ادعای خود باید دلیل اقامه کند مگر آنکه قول زوجه موافق با ظاهر عرفی و عادی باشد و قول زوج مخالف با ظهور عرفی و عادی که در این حالت، قول زوجه مقدم می‌شود.

اگرچه برخی مراجع معاصر در این فرض قائل به تداعی و تحالف میان زوجین می‌باشند، چون بعد از تحالف، مال به مالکش یعنی، زوج بازمی‌گردد زوج مجدد می‌تواند مال را به جای مهر به همسرش پرداخت کند. نتیجه‌ای که از دیدگاه تداعی متخذ می‌شود آن است که هیچ یک از دو ادعای مزبور بر دیگری برتری ندارد؛ یعنی هریک، از سویی ادعا و از سوی دیگر انکار شمرده شود و هر دو موافق با اصل باشد و تعارض این اصل‌ها باعث تساقط آنها شود و یا هیچ یک موافق اصل نباشد. در این حالت توازن کامل میان دو ادعا به گونه‌ای است که دو ادعای مزبور عدل، قسیم و هم‌عرض یکدیگرند حال آنکه به اذعان برخی از فقها ادعای زوجه و ادعای زوج در این دعوا این گونه نیست؛ زیرا درجایی که زوج ادعای پرداخت مهر را دارد چون ماهیت مهر، دینی است بر ذمه زوج دلایل ذیل محرض است:

- ادعای زوج موافق با اماره معوض بودن انتقال مال است؛
- ادعای زوج موافق با اماره مدیونیت پرداخت‌کننده است؛
- ادعای زوج موافق با قاعده «مالا یعلم الا من قبله»، «مالا یعرف الا من قبله»، «کل شیء لا یعلم الا من قبل مدعیه یسمع قوله فیه»، «کل شیء لا یعلم الا من صاحبه فقوله مصدق فیه» است؛

- با توجه به اینکه پرداخت مال، عملی یک طرفه است که فقط با اراده پرداخت‌کننده صورت می‌گیرد چنان‌که فقها در مورد پرداخت گفته‌اند: «و الوفاء إنما یعتبر فیه نية الدافع دون القابض»، زوج اعرف، اعلم، ابصر و آگاه‌تر به این است که بداند مال را با چه قصد و نیتی پرداخت کرده است؛

- با اخذ ملاک از ماده ۲۸۲ قانون مدنی و با تنقیح مناط، می‌توان درجایی‌که پرداخت‌کننده ادعای پرداخت دین خود را و قابض ادعای پرداخت با عبارتی دیگر را می‌کند قول پرداخت‌کننده را مقدم دانست. ازاین‌رو، قول زوج مقدم بر قول زوجه می‌شود. اگر دعوای مذکور در بندهای قبل منقلب شود و زوجه ادعای مهر بودن مال پرداختی را کند و زوج ادعا کند که مال پرداختی به صورت تبرعی برای اذن در انتفاع و اباحه در انتفاع به زوجه داده شده است، مبتنی بر ادله راجح و قوی‌تر و همچنین بر مبنای فتوای برخی مراجع معاصر، قول زوجه به‌همراه سوگند مقدم است و زوج برای اثبات ادعای خود باید ادله اقامه کند.

فهرست منابع

۱. ابن‌برین حلی، محمد (۱۴۱۰ هـ.ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. اصفهانی، سیدابوالحسن (۱۴۲۲ هـ.ق). *وسیة النجاة (مع حواشی الامام الخمينی)*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳. بهجت، محمد تقی (۱۴۲۶ هـ.ق). *جامع المسائل*. قم: دفتر آیت‌الله بهجت.
۴. تبریزی، میرزا جواد (بی‌تا). *اسس القضاء والشهادة*. قم: دفتر آیت‌الله تبریزی.
۵. حسینی‌مراغی، سید میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ هـ.ق). *العناوين الفقهیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۳۸۸). *تذکره الفقهاء*. قم: مؤسسه آل‌البتیة.
۷. حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ هـ.ق). *قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸. حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۴ هـ.ق). *تذکره الفقهاء*. قم: مؤسسه آل‌البتیة.
۹. حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۲۱ هـ.ق). *تلخیص المرام فی معرفة الاحکام*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۰. حلی (محقق)، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸ هـ.ق). *تشریح الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۱. حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۰ هـ.ق). *اشاد الازهان الی احکام الایمان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۲۰ هـ.ق). *تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۳. حلی، شمس‌الدین (۱۴۲۴ هـ.ق). *معالم‌الدین فی فقه آل‌بائین*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۴. خوبی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۲ هـ.ق). *مبانی تکملة المنهاج*. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۱۵. دمشقی، ابن‌عابدین (۱۴۱۲ هـ.ق). *رد المختار علی الدر المختار*. قم: دارالفکر.
۱۶. رشتی، میرزا حبیب‌الله (۱۴۰۷ هـ.ق). *فقه الامامیه - قسم الحیارات*. قم: داری.
۱۷. زین‌الدین، محمد امین (۱۴۱۳ هـ.ق). *کلمه النقیوی*. قم: سید جواد ورعی.
۱۸. سامانه ملی آرای قضایی قوه قضائیه به نشانی <http://ara.jri.ac.ir>
۱۹. سایت اختصاصی آیت‌الله مکارم شیرازی به نشانی www.makarem.ir
۲۰. سبحانی، جعفر (۱۴۱۴ هـ.ق). *نظام الطلاق فی الشریعة الاسلامیة الغراء*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۱. سبحانی، جعفر (بی‌تا). *نظام النکاح فی الشریعة الاسلامیة الغراء*. قم: بی‌نا.

۲۲. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ هـ.ق). **مہذب الاحکام**. قم: مؤسسہ المنار.
۲۳. سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳ هـ.ق). **کفایۃ الاحکام**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۴. سیستانی، سید علی (۱۴۱۷ هـ.ق). **منہاج الصالحین**. قم: دفتر آیت اللہ سیستانی.
۲۵. شریف مرتضی، سید علی بن حسین (۱۴۱۵ هـ.ق). **الانتصار فی انفرادات الامامیہ**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۰۸ هـ.ق). **تلخیص الخلاف و خلاصہ الاختلاف - منتخب الخلاف**. قم: انتشارات کتابخانہ آیت اللہ مرعشی نجفی.
۲۷. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۹ هـ.ق). **العروة الوثقی (المحشی)**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۸. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۸ هـ.ق). **العروة الوثقی (اصح التعليقات)**. قم: مدرسہ امام علی بن ابی طالب علیہ السلام.
۲۹. طبرسی، امین الاسلام فضل بن حسن (۱۴۱۰ هـ.ق). **المؤلف من المختلف بین ائمہ السلف**. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیہ.
۳۰. طرابلسی، قاضی بن براج (۱۴۱۶ هـ.ق). **المہذب**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۱. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۴۱۶ هـ.ق). **مجمع البحرین**. قم: بنیاد بعثت.
۳۲. طوسی، شیخ ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷). **المسوق فی فقہ الامامیہ**. تہران: المکتبہ المرتضویہ.
۳۳. طوسی، شیخ ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ هـ.ق). **الخلاف**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۴. عاملی (شہید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۰ هـ.ق). **اللمعة الدمشقیة فی فقہ الامامیہ**. بیروت: دار التراث - الدار الاسلامی.
۳۵. عاملی (شہید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ هـ.ق). **مسالك الاقہام الی تنقیح شرایع الاسلام**. قم: مؤسسہ المعارف الاسلامیہ.
۳۶. عاملی، بہاالدین (۱۴۲۹ هـ.ق). **جامع عباسی و تکمیل آن**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۷. عدل، مصطفی (۱۳۸۵). **حقوقی مدنی**. قم: انتشارات طہ.
۳۸. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱ هـ.ق). **تفصیل الشریعہ فی شرح تحریر الوسیلہ - النکاح**. قم: مرکز فقہی ائمہ اطہار علیہم السلام.
۳۹. فاضل ہندی اصفہانی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ هـ.ق). **کشف الشام و الإیہام عن قواعد الاحکام**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۰. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱ هـ.ق). **تفصیل الشریعہ فی شرح تحریر الوسیلہ - الطلاق، الموارث**. قم: مرکز فقہی ائمہ اطہار علیہم السلام.
۴۱. قمی، میرزا ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۴۱۳ هـ.ق). **جامع الشتات فی اجوبہ السؤالات**. تہران: مؤسسہ کیهان.
۴۲. کاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر (۱۴۲۲ هـ.ق). **انوار الفقہ - کتاب النکاح**. نجف: مؤسسہ کاشف الغطاء.
۴۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱). **حقوق خانوادہ**. تہران: انتشارات بہمن.
۴۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰). **قواعد عمومی قراردادہا**. تہران: شرکت سہامی انتشار.
۴۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). **قانون مدنی در نظم حقوقی کتونی**. تہران: میزان.
۴۶. کاشف الغطاء، محمد حسین (۱۳۵۹). **تحریر المجملہ**. نجف: المکتبہ المرتضویہ.
۴۷. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ هـ.ق). **الکافی**. تہران: دار الکتب الاسلامیہ.
۴۸. گلبایگانی، سید محمد رضا (۱۴۰۹ هـ.ق). **مجمع المسائل**. قم: دار القرآن الکریم.
۴۹. گلبایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۳ هـ.ق). **ہدایہ العباد**. قم: دار القرآن الکریم.
۵۰. مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۰). **بیک دورہ فقہ کامل فارسی**. تہران: مؤسسہ فراہانی.
۵۱. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۲). **قواعد فقہ**. تہران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۵۲. مغنیہ، محمد جواد (۱۴۲۱ هـ.ق). **الفقہ علی المناہب الخمسہ**. بیروت: دار التیاد - دار الجواد.
۵۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان العکبری (۱۴۱۳ هـ.ق). **المقتنعہ**. قم: کنگرہ شیخ مفید.
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ هـ.ق). **کتاب النکاح**. قم: انتشارات مدرسہ امام علی بن ابی طالب علیہ السلام.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ هـ.ق). **استفتانات جدیدہ**. قم: انتشارات مدرسہ امام علی بن ابی طالب علیہ السلام.
۵۶. موسوی قزوینی، سید علی (۱۴۱۹ هـ.ق). **رسالہ فاعلہ** (ما یضمن بصحیحہ یضمن بقا سده). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۷. موسوی خمینی، سید روح اللہ (۱۴۲۱ هـ.ق). **کتاب البیع**. تہران: مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیہ السلام.
۵۸. موسوی خمینی، سید روح اللہ (بی تا). **تحریر الوسیلہ**. قم: مؤسسہ مطبوعات دار العلم.

۵۹. نایینی، میرزا محمدحسین غروی (۱۲۷۳). *منیة الطالب فی حاشیه المتکاسب*. تهران: المکتبه المحمدیه.
۶۰. نایینی، میرزا محمد حسین، و عراقی، آقاضیاء الدین (۱۴۲۱ هـ.ق). *الرسائل الفقہیہ* (میرزا ابوالفضل نجم آبادی، مقرر). قم: انتشارات مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.
۶۱. نایینی، میرزا محمدحسین غروی (۱۴۱۳ هـ.ق). *المتکاسب و البیع*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶۲. نجفی، محمد حسن (۱۴۴ هـ.ق). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۳. نرم افزار گنجینه آرای قضایی، مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضائیه، بی تا.
۶۴. نقیبی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۲). قواعد فقه قضایی و کاربرد آن در حقوق خانواده. *نشریه فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)*، ۱۸، (۵۸)، ۲۹-۴۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی